

فصلنامه علمی

وابسته به بنیاد فرهنگی خدماتی امام حسن عسکری (ع)

سال دوم، زمستان ۱۴۰۱

شماره هفتم

- واکاوی فقهی قصاص انواع کافر (سید محمد حسینی دره صوفی)
- بررسی فقهی و حقوقی معیار قتل عمد (داود عطایی)
- مجازات شروع به جرم از منظر قوانین موضوعه ایران و افغانستان (قربانعلی مبلغ)
- عدالت اجتماعی در اندیشه شهید مطهری (سبحان دانش)
- تحلیل فقهی و حقوقی ماهیت شرط فعل در قراردادهای الکترونیکی (سید حسن مبارز)
- جهل و عواقب آن در قرآن (ابراهیم افتخاری)
- مقایسه و نسبت سنجی فقه و اخلاق از منظر منابع و روش (سید رضی قادری)

عنوان: فصلنامه علمی نسیم کوثر
مدیر مسئول و سردبیر: سید محمد حسینی دره صوفی
ویراستار: سید محمد نقوی
گرافیسیت: سید محمود محسنی
شمارگان: ۱۰۰۰ نسخه
قیمت: ۳۰,۰۰۰ تومان

صاحب امتیاز: بنیاد فرهنگی خدماتی امام حسن عسکری (ع)
شماره تماس: ۰۰۹۸۹۳۵۳۹۶۹۷۷۶

سایت فصلنامه: nasimekosar.blog.ir

ایمیل: nasimkosar1399@gmail.com

دفتر مرکزی و محل چاپ: ایران: قم، شهر قائم، ۱۲ متری شهید رجایی، پلاک ۵۲، واحد سوم

راهنمایی نویسندگان و شیوه نامه نگارش فصلنامه علمی نسیم کوثر

۱. مقاله قبلا در نشریه دیگری به چاپ نرسیده یا همزمان برای سایر مجلات ارسال نشده باشد.
۲. مقاله دارای عنوان، چکیده به زبان فارسی، واژگان کلیدی، مقدمه، متن اصلی، نتیجه گیری، منابع و ماخذ باشد.
۳. مقاله در برنامه word و باقلم IR lotus و اندازه ۱۴ نازک بوده. و عنوان مقاله با قلم B Titr و اندازه ۱۴ تایپ شود.
۴. حجم هر مقاله حداقل ۱۲ و حداکثر ۲۲ صفحه باشد.
۵. کلمات کلیدی بین ۴-۷ کلمه و بصورت فارسی باشد.
۶. چکیده فارسی، از ۱۵۰ تا ۲۰۰ کلمه باشد.
۷. عناوین اصلی و فرعی شماره بندی چند سطحی شود و هیچ عنوان بدون شماره نباشد.
۸. معادل انگیسی اصلاحات و مفاهیم علمی رایج پانویس شود.
۹. ارجاع به منابع درون متنی باشد. داخل پرانتز، نام خانوادگی، سال انتشار و شماره صفحات ذکر شود. مثال (حاجی ده آبادی، ۱۳۹۶، ۱۰۰).
۱۰. فهرست منابع و ماخذ، به ترتیب الفبای نام خانوادگی نویسندگان، باشد (الف). کتابها: نام خانوادگی نویسنده، نام نویسنده، سال انتشار، عنوان کتاب، (بصورت توپر)، نام خانوادگی مترجم یا مصحح، نام مترجم یا مصحح، شماره جلد، محل انتشار و ناشر. مثال: هارت، هربت، ۱۳۹۰، مفهوم قانون، راسخ، محمد، تهران، نشر نی.
- ب). مقالات: نام خانوادگی، نام، سال انتشار، عنوان مقاله، (بصورت توپر)، نام مجله، شماره مجله و شماره صفحات اول و آخر مقاله. مثال: رضایی، محسن، ۱۳۸۵، روش تجربی، فرهنگ مدیریتی سال چهارم، شماره دوازدهم، ۱۷۲، ۱۸۹.
۱۱. در زیر عنوان مقاله اسم نویسنده یا نویسندگان و در قسمت پاورقی ایمیل و سمت پژوهشگر و همچنین مشخص نمون نویسنده مسئول. (به عنوان مثال حسینی، سید محمد، دانشجوی دکتری فقه و حقوق قضایی، جامعه المصطفی العالمیه، قم).
۱۲. مقالات بیانگر آرا و نظرات نویسندگان است و فصلنامه نسیم کوثر مسئولیتی ندارد.
۱۳. نقل مطالب نشریه با ذکر منبع بلامانع است.

اعضای هیأت تحریریه:

۱. سید محمد حسینی دره صوفی، دانشجوی دکتری فقه و حقوق قضایی، نخبه و پژوهشگر برتر در دانشگاه بین المللی المصطفی. قم
۲. دکتر سید رضی قادری، دکتری فلسفه اخلاق از دانشگاه باقر العلوم، سطح چهار فقه و اصول حوزه، استاد سطوح عالی حوزه. قم
۳. محمدعلی علیدادی، دانشجوی دکتری فقه و حقوق قضایی، جامعه المصطفی العالمیه. قم
۴. محمد اسماعیل حلیمی، دانشجوی دکتری حقوق جزا و جرم شناسی، جامعه المصطفی العالمیه. قم
۵. حفیظ الله محمدی، سطح چهار، دانشگاه خاتم النبیین. کابل
۶. قربانعلی مبلغ. کارشناسی ارشد فقه و حقوق قضایی، جامعه المصطفی العالمیه. قم.



سال دوم، زمستان ۱۴۰۱، شماره ۷

جهل و عواقب آن در قرآن

ابراهیم افتخاری^۱

چکیده

جهل از کلماتی است که در قرآن زیاد تکرار شده است. جهل و نادانی عامل نافرمانی انسانها از خدا و پیروی از هوای نفس و عمل بر اساس غریزه و قضاوت‌های نادرست نسبت به دیگران و باعث پریشانی و سرگردانی در وجود آدمی بوده و آستانه تحمل را به شدت پایین می‌آورد. انسان جاهل حکم خدا را نپذیرفته و تسلیم امر پروردگار نیست. در برابر حق عناد می‌ورزد و با عقل دشمنی نموده و در اجتماع نیز مطرود خواهد بود. نسبت به هر چیزی دید مادی داشته و دایره فکر و تخیلش در حد اطلاعات و معلومات اوست. بی ادبی و بی نزاکتی و تعصب کورکورانه، استهزاء و تمسخر دیگران از ویژگیهای اخلاقی اوست. از نظر قرآن برای رهایی از دام جهل باید تحقیق و مطالعه نمود و علم و آگاهی را از اهل علم و بینش و بصیرت کسب نمود.

کلمات کلیدی: جهل، علم، عقل، عناد، ادب، استهزاء، تعصب، تحقیق، بینش،

بصیرت.

۱. مقدمه

جهل و نادانی از مشکلاتی است که همیشه دامنگیر جوامع بشری بوده است. اکثر مشکلاتی که در بین آنها بوجود می‌آید ناشی از فقدان علم و آگاهی در میان آنهاست. در تاریخ نیز ریشه بسیاری از مشکلات اجتماعی نبود علم و آگاهی ذکر شده است. جهل و مشتقات آن ۲۴ مورد در قرآن تکرار شده است. تأمل در این آیات و تفاسیر پیرامون آن شناخت نسبتاً کاملی از پدیده شوم جهل را برای ما ایجاد می‌کند.

۲. معنی جهل

جهل در اصل به دو معنا آمده:

مخالف علم، یعنی فعلی را بدون علم انجام دادن (فراهِیدی، ۱۴۱۰ق، ج ۳، ص ۳۹۰ و این منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۱۱، ص ۱۲۹ و طریحی، ۱۳۷۵ش، ج ۵، ص ۳۴۵)، که در فارسی به نادانی تعبیر شده (قرشی، ۱۳۷۱ش، ج ۲، ص ۸۰)،

مخالف عقل که به حماقت (مهبیار، ۱۳۷۵، ص ۲۸۷)، سفاهت و بی‌اعتنایی معنا شده است (قرشی، ۱۳۷۱ش، ج ۲، ص ۸۰).

در آیات قرآن کریم در مورد نادانی و جهل ۴۴ مرتبه «لایعلمون» به کار رفته و ۱۱ مرتبه «لایعقلون». می‌توان این طور نتیجه گرفت، چون تمامی کسانی که مخاطب آیات قرآنی هستند، دارای قوه تعقل هستند، ولی اکثر آنها علم کافی ندارند، بنابر این عمل نکردن به عقل کمتر اتفاق می‌افتد تا عمل کردن به علم. زیرا فقدان علم کمتر از فقدان عقل است.

از نظر راغب جهل سه معنی می‌دهد:

خالی بودن نفس از علم که معنای اصلی جهل است

اعتقاد غلط و غیرواقع

اعمال غلط و غیرحقیقی (با اعتقاد صحیح باشد یا فاسد)؛ مانند کسی که نمازش را به عمد ترک

میکند

(راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۲۰۹).

۳. جهل در قرآن

در آیات قرآن کریم نیز جهل به معانی مختلف آمده که بسته به مورد کاربرد در آیات شریفه متفاوت است.

جاهل بودن انسان دلیل بر قابلیت عالم بودن اوست
خداوند در قرآن، انسان را بسیار جاهل خوانده و فرموده: **إِنَّهُ كَانَ ظَلُومًا جَهُولًا**
(احزاب/۷۲)،

این جمله از آیه شریفه تعلیل بر تحمل انسان بر پذیرش امانت دین خداست که دو نظریه در معنای آن بیان شده است:

منظور از ظلوم و جهول، شأنیت و زمینۀ ظلم و جهل است؛ توضیح اینکه امانتداری دین، باید به کسی داده شود که عادل و عالم باشد و کسی این قابلیت را دارد که ظالم و جاهل نیز بتواند باشد؛ پس این که میگوید: ظالم و جاهل است، یعنی لیاقت این را دارد که امانت دین به او داده شود. (اگر به درستی آن را انجام داد، عادل و عالم و گر نه ظالم و جاهل است) (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۶، ص ۳۴۹-۳۵۱ و قرشی، ۱۳۷۷ش، ج ۸، ص ۴۰۲).

این توصیفها به خاطر عدم آگاهی غالب انسانها از قدر و منزلت از این مقام عظیم است که به خود ستم میکند؛ همان کاری که از آغاز در نسل آدم به وسیله "قابیل" شروع شد و هم اکنون نیز ادامه دارد (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴ش، ج ۱۷، ص ۴۵۶).

ظلم و جهول بودن انسان، هر چند که به وجهی عیب و ملاک ملامت و عتاب، و خرده گیری است، و لیکن، عین همین ظلم و جهل انسان مصحح حمل امانت و ولایت الهی است، برای اینکه کسی متصف به ظلم و جهل می شود که شانش این است که متصف به عدل و علم باشد، و گر نه چرا به کوه ظالم و جاهل نمی گویند، چون متصف به عدالت و علم نمی شود، و همچنین آسمانها و زمین جهل و ظلم را حمل نمی کنند، به خاطر اینکه متصف به عدل و علم نمی شوند، به خلاف انسان که به خاطر اینکه شان و استعداد علم و عدالت را دارد، ظلم و جهول نیز هست. و امانت مذکور در آیه که گفتیم عبارت است از ولایت الهی، و کمال صفت عبودیت، وقتی حاصل می شود که حامل آن، علم و ایمان به خدا داشته، و نیز عمل صالح را که عبارت دیگر عدالت است، داشته باشد، و کسی که متصف به این دو صفت

بشود، یعنی ممکن باشد که به او بگوئیم عالم و عادل، قهرا ممکن هم هست گفته شود، جاهل و ظالم، و چون علم و عدالت انسان موهبتی است که خدا به او داده، و اما خود او فی حد نفسه جاهل و ظالم است، پس همین اتصاف ذاتی اش به ظلم و جهل، مجوز این شده که امانت الهی را حمل کند، و در حقش گفته شود: انسان بار این امانت را به دوش کشید، چون ظلوم و جهول بود (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۶، ص ۳۴۹ و ۳۵۰)

۱-۳. جهالت عامل انجام گناه

در قرآن کریم جهل مهمترین عاملی است باعث انجام معصیت و گناه می گردد. می فرماید:

إِنَّمَا التَّوْبَةُ عَلَى اللَّهِ لِلَّذِينَ يَعْمَلُونَ السُّوءَ بِجَهَالَةٍ ثُمَّ يَتُوبُونَ مِنْ قَرِيبٍ فَأُولَئِكَ يَتُوبُ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَكَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا (نساء/۱۷)

در معنای واژه جهالت در این آیه چند قول ذکر شده است، از جمله نافرمانی خدا از روی جهالت و نیز اینکه گناهکاران سرانجام ناپسند عمل خود را نمی دانند. همچنین گفته شده که این آیه ناظر به کسانی است که نمی دانند کارشان گناه است. معنای دیگر این است که چنین افرادی که لذت فانی را بر لذت باقی ترجیح داده اند، اهل جهالت اند (طوسی، ۱۴۱۳، ج ۳، ص ۱۴۶)

مراد از جهالت حماقت است که خود را در معرض عذاب الهی در می آورد نه جهل بحکم یا جهل بموضوع و لو جهل بحکم هم عذر نیست (البته) با التفات (وتوجه داشتن به حکم)، بلی غفلت صرف یا نسیان حکم عذر است (طیب، جلد ۴، صفحه ۳۶)

منظور از «جهالت» در آیه فوق طغیان غرایز و تسلط هوسهای سرکش و چیره شدن آنها بر نیروی عقل و ایمان است، و در این حالت، علم و دانش انسان به گناه گر چه از بین نمی رود اما تحت تأثیر آن غرایز سرکش قرار گرفته و عملاً بی اثر می گردد، و هنگامی که علم اثر خود را از دست داد، عملاً با جهل و نادانی برابر خواهد بود. * (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴ش، جلد ۳، صفحه ۳۱۳)

۲-۳. دیدگاه علامه طباطبائی

نظر علامه طباطبائی ذیل آیه یاد شده بر آن است که جهل ذاتاً در مقابل علم قرار می‌گیرد، اما چون آدمیان از یک طرف رفتار خود را ناشی از علم و اراده می‌دانند، و از طرف دیگر معترف‌اند که رفتار ناپسند و گناہانی که به دلیل تسلیم شدن به هوای نفس، از آنان سرزده، ناشی از فقدان آگاهی و عدم حضور عقل تشخیص‌دهنده حسن و قبح است، به این سبب به این اشخاص در عرف آنان جاهل گفته می‌شود چرا که علم و اراده آنها در احتراز از اعمال ناپسند مؤثر نیست. در توجیه اتصاف آدمی به ظلوم و جهول (احزاب/ ۷۲) نیز گفته شده که این دو صفت، برای موجودی به کار می‌رود که، از باب عدم و ملکه، شأن اتصاف به عدالت و علم را نیز دارد (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۴، ص ۲۳۹)

در جای دیگری می‌فرماید: وَإِذَا جَاءَكَ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِآيَاتِنَا فَقُلْ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ كَتَبَ رَبُّكُمْ عَلَى نَفْسِهِ الرَّحْمَةَ أَنَّهُ مَنْ عَمِلَ مِنْكُمْ سُوءًا بِجَهَالَةٍ ثُمَّ تَابَ مِنْ بَعْدِهِ وَأَصْلَحَ فَأَنَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ (انعام/ ۵۴).

می‌فرماید، جهالت و عدم علم باعث می‌گردد انسان مرتکب عمل سوء و زشت گردد، که البته درب توبه به رویش باز است.

در اینجا وعده می‌دهد که رحمت خدا شامل حال آنان میشود که از روی جهالت، مرتکب کار زشتی شوند و سپس توبه و نیکی کنند. خداوند نسبت به آنها آمرزگار و رحیم است. زجاج می‌گوید: در باره معنای جهالت دو وجه است:

مقصود اینست که کار زشت را با جهل به اینکه زشت و ناپسند است، انجام داده است. کسی که کار زشت انجام می‌دهد، توجه بزشتی و ناپسندی آن کار دارد و میدانند که سرانجام آن زیانبخش است. لکن نفع و فایده آنی و دنیوی را از روی جهالت بر نفع و راحت فراوان و عافیت همیشگی مقدم میدارد (طبرسی، ۱۳۷۲ش، جلد ۴، صفحه ۴۸۶).

در جایی دیگر می‌فرماید:

قَالَ رَبُّ السَّجْنِ أَحَبُّ إِلَيَّ مِمَّا يَدْعُونَنِي إِلَيْهِ وَإِلَّا تَصْرَفْ عَنِّي كِيدَهُنَّ أَصْبُ إِلَيْهِنَّ وَ أَكُنْ مِنَ الْجَاهِلِينَ (يوسف/ ۳۳).

آیه بیانگر اینست که کار زشت و گناه در محضر خداوند از کسانی سر میزند که در جهل به

سر میبرند؛ کسانی که از حقوق و حدود الهی غافلند (میبدی، ۱۳۷۱ ش، ج ۵، ص ۶۴)؛ و یا علم به اوامر و نواهی الهی دارند، اما به علم خود عمل نکرده و خودشان را به جهالت زده‌اند که اینان نیز از نظر قرآن جزء جاهلانند (طبرسی، ۱۳۷۷ ش، ج ۲، ص ۱۸۸).

از این آیه استنباط می‌شود که گناه موجب سلب علوم خدای است و جهل تنها بی‌سوادی نیست بلکه انتخاب لذت آنی و چشم‌پوشی از رضای خداوند نیز جهل محض است (قرآنی، ۱۳۸۳، ج ۶، ص ۵۶)

«وَ أَكُنَّ مِنَ الْجَاهِلِينَ» یعنی، از کسانی قرار خواهیم گرفت که مستحق مذمت جهالت هستند، زیرا جهالت نیز وصف کسی است که به چیزی اعتقاد دارد که برخلاف واقعیت اوست، چرا که یوسف می‌داند که لغزش در این مورد معصیت است، که منظور این است که صفت جهل بارزترین مذمت برای انسان است. (یوسف که می‌داند این کار مورد نهی خداست، و خدای متعال از آن بیزار است، اگر مرتکب آن شود جاهل است).

مطلب مهم دیگری که از آیه استفاده می‌شود این است که رهایی و حذر کردن از معصیت تنها به لطف او انجام می‌گیرد. در مورد حضرت یوسف نیز دقیقاً چنین چیزی اتفاق افتاد. یعنی لطف الهی باعث شد از انجام معصیت بر حذر بماند. یعنی اگر لطف خدا شامل حال یوسف نمی‌شد، هر آینه او مرتکب معصیت شده بود (طوسی، ۱۴۱۳ق، جلد ۶، ص ۱۳۵).

۳-۳. کلمهء اُصیب:

این کلمه و مشتقات آن در مورد کسی بکار می‌رود که بشدت تحت تسلط غرایض و شهوات و احساسات و عواطف و هوا و هوس قرار گرفته باشد، بطوریکه کنترل خود را از دست داده و عقل او از دست برود. قرآن این‌جا که انسان کنترل خود را از دست بدهد و نتواند احساسات خودش را کنترل کند، کلمهء «جاهلیت» را بکار برده است.

۳-۴. جهل عامل پیروی از هوی و غریزه

از نظر قرآن اگر انسانها زشتی معصیت را می‌دیدند، واز عاقبت آن آگاه بودند هرگز مرتکب آن نمی‌شدند. جهل انسان نسبت به آنها، وی را در وادی ارتکاب قرار می‌دهد.

ثُمَّ إِنَّ رَبَّكَ لِلَّذِينَ عَمِلُوا السُّوءَ بِجَهَالَةٍ ثُمَّ تَابُوا مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ وَأَصْلَحُوا إِنَّ رَبَّكَ مِنْ بَعْدِهَا

جهل و عواقب آن در قرآن * ۱۱۳

لَعْفُورٌ رَّحِيمٌ (نحل/۱۱۹).

کلمه "جهالت" و "جهل" در معنا یکی است که در اصل در مقابل علم بوده، لیکن جهالت در بسیاری از موارد، در معنای عدم انکشاف تام واقع، استعمال می‌شود، هر چند که شخص بطور کلی خالی از علم نباشد، خلاصه آن کسی را هم که بطوری که تکلیف بر او صحیح باشد علم دارد ولی واقع بطور کامل برایش مکشوف نیست جاهل می‌گویند، مانند کسی که مرتکب محرمات می‌شود با اینکه می‌داند حرام است و لیکن هواهای نفسانی بر او غلبه نموده به معصیت وادارش می‌کند، و نمی‌گذارد که در حقیقت به این مخالفت و عصیان و عواقب وخیم آن بیندیشد، بطوری که اگر اجازه‌اش می‌داد و بطور کامل بصیرت می‌یافت هرگز مرتکب آنها نمی‌شد، چنین کسی را هم جاهل می‌گویند با اینکه علم به حرام بودن آن کارها دارد، و لیکن حقیقت امر برایش پنهان است.

مراد از جهالت در آیه مورد بحث همین معنا است، زیرا اگر به معنای اول یعنی نادانی می‌بود، و آن عمل سوء که در آیه آمده حکم و یا موضوعش برای آنان مجهول بود دیگر ارتکاب آنها معصیت نمی‌شد تا محتاج به توبه و آمرزش و رحمت باشند * (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، جلد ۱۲، صفحه ۳۶۶).

و نیز در سوره یوسف می‌فرماید: قَالَ هَلْ عَلِمْتُمْ مَّا فَعَلْتُمْ بِيُوسُفَ وَ أَخِيهِ إِذْ أَنْتُمْ جَاهِلُونَ (یوسف/۸۹)

در این آیه، جهل تنها به معنای ندانستن نیست بلکه غلبه هوس‌ها و نوعی بی‌توجهی است. انسان گناهکار هر چند عالم باشد، جاهل است. چون توجه ندارد و آتش دوزخ را برای خودش می‌خرد (قرآنی، ۱۳۸۳، ج ۶، ص ۱۱۴)

مفسرین گفتند (جاهل بودید،) یعنی بچه بودید یا در عنفوان جوانی و این تعبیر یک نوع لطفی بود که تلقین آنها کند عذر خود را که ما بچه بودیم و اول جوانی چندان توقعی از ما نباید داشته باشید لکن معنای جهل را درک نکردند چون جهل دو معنی دارد یکی جهل مقابل علم: دانا و نادان و یکی جهل مقابل عقل: (بنگرید) کتاب عقل و جهل کافی را و اخبار وارده در جنود عقل و جهل و این جهل بمعنی حمق است چنانچه عقل هم دو معنی دارد عقل مقابل جنون و عقل مقابل جهل و این همان عقل است که فرمود (العقل ما عبد به الرحمن و اكتسب به الجنان)، و

همان عقل است که در قرآن میفرماید أَفَلَا تَعْقِلُونَ يَا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ و این همان عقل است خداوند از نور عظمت خود خلق فرمود و اعمال صالحه و اخلاق حمیده از جنود عقل است چنانچه جهل را از بحر اجاج ظلمانی خلق فرمود و تمام اعمال سیئه و صفات رذیله از جنود جهل است. (طیب، ۱۳۷۸ش، ج ۷، ص ۲۶۴)

این آیه نیز همان معنی را می‌رساند. جهل باعث می‌شود انسان سرانجام کار را نداند، وزشتی عمل را در برابر خدا را نداند، اینجاست که غرایض بر انسان مستولی شده و باعث ارتکاب معصیت می‌گردد.

و در آیه «وَقَرْنَ فِي بُيُوتِكُنَّ وَلَا تَبَرَّجْنَ تَبَرُّجَ الْجَاهِلِيَّةِ الْأُولَى» (احزاب/۳۳)

نیز از زمان عصر جاهلیت یاد می‌کند، و می‌گوید جهل و نادانی آن عصر باعث می‌گردد که زنان آن رفتار را انجام دهند.

و در خانه‌های خود بمانید، و همچون دوران جاهلیت نخستین (در میان مردم) ظاهر نشوید.

یعنی بیرون نیائید بنا بر عادت زنان جاهلیت نخستین و ظاهر نکنید زر و زیور خود را چنانچه زنان جاهلیت میکردند.

ابوالخطاب قتاده و مجاهد بن جبر از بزرگترین مفسرین و لغت شناسان قرن دوم هجری گویند: تبرّج به معنای تبختر و خودنمایی در راه رفتن است.

و از نظر ابوالحسن مقاتل بن سلیمان از مفسرین و محدثین قرن دوم تبرّج اینست که روسری خود را بر سرش اندازد ولی آن را نبندد که گلوبند و گوشواره‌اش مستور دارد، پس اینها ظاهر گردد.

به نظر ابوالخطاب قتاده مقصود از جاهلیت اولی عصر قبل از اسلام است (طبرسی، ۱۳۷۲ش، چاپ سوم، جلد ۸، صفحه ۵۵۸).

در همه این آیات ذکر شده که جهل و نادانی قوه تعقل را از انسان سلب کرده و او را مهبای پذیرش خواهشهای نفسانی می‌گرداند.

۳-۵. جهل عامل پیش داوری غلط نسبت به دیگران

در قرآن، انسان جاهل از حیث مذمت بر دو قسم است: جاهلی که مورد مذمت واقع شده- غالب آیات اینچنین است- و جاهلی که مذمت نشده است. مذمت جاهل در غالب آیات، به دلیل مقصر بودن جاهل در جهل و سفاقت خودش است که مستحق ذم بوده و در این مقاله مورد بحث قرار گرفته؛ در مقابل آیتی است که جاهل را سرزنش نکرده، به این دلیل که جاهل در جهل خود مقصر نیست (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۲۰۹) مانند آیه: لِّلْفُقَرَاءِ الَّذِينَ أُحْصِرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ لَا يَسْتَطِيعُونَ ضَرْبًا فِي الْأَرْضِ يَحْسَبُهُمُ الْجَاهِلُ أَغْنِيَاءَ مِنَ التَّعَفُّفِ (بقره/۲۷۳).

بعضی گفته اند: این آیه درباره، اصحاب «صفه» است که در حدود چهارصد نفر مرد از مسلمانان مکه و اطراف مدینه بودند که محلی برای سکونت و قوم و قبیله ای در مدینه نداشتند، از این رو در «صفه» مسجد پیامبر (ص) که ساییانی بود برای آموختن قرآن در شب و شکستن و خورد کردن هسته (خرما) در روز، مسکن گزیدند و در هر «سریه» ای که رسول خدا (ص) اعزام می داشت، شرکت می کردند [آیه فوق نازل شد و به مردم دستور داد که به این دسته از مسلمانان کمک نمایند] و کسانی که متمکن و ثروتمند بودند هنگام شب آنها را به خانه خود می بردند.

کسانی که از حال آنها اطلاعی ندارد، به خاطر خویشتن داری و عفت نفس ایشان، گمان می کنند غنی و بی نیازند اما از رنگ زرد چهره و افسرده حالی و یا از فروتنی آنان که از نشانه های «صالحین» است، آنها را می شناسی (طبرسی، ۱۳۷۷ش، جلد ۱، صفحه ۱۴۹).

آیه مذکور بیان صفات فقرانی است که باید مورد انفاق قرار بگیرند که یکی از صفاتشان اینست که افراد نادان و بی اطلاع از حال آنها غافل بوده و آنها را از شدت عفاف، غنی مینندارند.

در تمام قضاوت های انسان نسبت به دیگران، ندانستن احوال دیگران باعث می شود نسبت آنها قضاوت های نادرست صورت بگیرد. خوب است در این زمینه دیگران را قضاوت نکنیم.

۳-۶. جهل باعث از بین رفتن حلم

حلم در مواردی است که انسان گذشت از کار کسی کند که هم آن را می داند و هم قدرت بر انجام عکس العمل و پاسخ آن شخص را دارد ولی از کار و کرده او گذشت می کند و او را

می بخشید و به این شخص می گویند: «آدم حلیم» یعنی آدمی که می تواند بر قوای خودش کنترل داشته باشد و آن را تحت اداره اش قرار دهد.

این آیه در مورد مهاجرین و وضعیت آنهاست که از مکه مهاجرت کرده و به مدینه آمده است. کاربرد جاهل در آیه فوق به معنی «بی عقل و بی شعور و ظاهر نگر و سطحی نگر» است، یعنی دور اندیش و واقع نگر نیست. فقط به ظاهر توجه دارد. و در این کاربرد متضاد جاهل می شود «عقل».

۳-۷. جهل باعث سرگردانی و تحیر

از نظر قرآن کسی که جاهل است، به مصیبت سرگردانی و شک و تردید دچار می گردد. نمی تواند درست تصمیم بگیرد. در آخر کار نیز راه را اشتباه می رود.

طَائِفَةٌ قَدْ أَهَمَّتْهُمْ أَنْفُسُهُمْ يَظُنُّونَ بِاللَّهِ غَيْرَ الْحَقِّ ظَنَّ الْجَهْلِيَّةِ يَقُولُونَ هَل لَّنَا مِنَ الْأَمْرِ مِنْ شَيْءٍ قُلْ إِنَّ الْأَمْرَ كُلَّهُ لِلَّهِ (آل عمران/۱۵۴).

این طایفه خیال کرده بودند که زمام بعضی امور به دست خودشان است، و به همین جهت بوده که

وقتی شکست خوردند، و کشتار دشمن از آنان زیاد شد، به شک افتادند، و گفتند: "پس مگر ما هیچ کاره ایم؟".

با این بیان روشن می شود که آن امری هم که خود را در آن مؤثر و یا مستقل می پنداشته اند، همان شکست دادن و غلبه بر دشمن بوده و زمام این امر را از این جهت به دست خود می پنداشتند که به اسلام در آمده اند، پس معلوم می شود این طایفه چنین می پنداشتند که دین حق هرگز شکست نمی خورد، و همچنین متدین به چنین دینی هرگز مغلوب دشمنش واقع نمی شود، چون یاری این دین و این متدین به عهده خدا است، و برای این پندار خود هیچ شرط و قیدی هم قائل نبودند، چون خیال می کردند که خدای تعالی در وعده نصرت خود هیچ قیدی را شرط نکرده.

و اشتباهشان هم همین جا بوده و ظن جاهلیت همین است، چون بت پرستان جاهلیت معتقد بودند که برای هر صنف از اصناف حوادث، از قبیل: رزق، حیات، موت، عشق، جنگ و امثال آن، و همچنین برای هر نوع از انواع موجودات عالم از قبیل: انسان، زمین، دریاها و

جهل و عواقب آن در قرآن * ۱۱۷

غیر اینها رب و مدبری جداگانه است که امور هر یک از آنها را رب آنها اداره می‌کند، و این ارباب و خدایان در اراده خود شکست‌ناپذیرند (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، جلد ۴، صفحه ۴۸).

کسانی که علم ندارند، یا از عقل خود به درستی استفاده نمی‌کنند، درک درستی را نمی‌توانند تجربه کنند، و چون درک درست ندارند، همواره اشتباه می‌کنند.

در آیه دیگر می‌فرماید: **وَيَجْعَلُ الرَّجْسَ عَلَى الَّذِينَ لَا يَعْقِلُونَ** (یونس/۱۰۰)

منظور از "رجس" در خصوص این آیه چیزی در مقابل ایمان است، و معلوم است که مقابل ایمان شک و تردید است. پس در این آیه شک و تردید، رجس و پلیدی خوانده شده. به این معنا که شک مصداقی است که عنوان رجس بر آن صادق است (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، جلد ۱۰، صفحه ۱۲۷)، و کسانی که از قوه عقل استفاده درست نمی‌کنند همواره در رجس و شک و تردید هستند.

۳-۸. جهل باعث قرار گرفتن انسان در مقابل خدا

انسان جاهل چون یقین ندارد، تسلیم هم برایش معنا ندارد، در مقابل خدا جبهه می‌گیرد، و حکم خدا را نمی‌پذیرد.

أَفَحُكْمَ الْجَاهِلِيَّةِ يَبْغُونَ وَمَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ حُكْمًا لِقَوْمٍ يُوقِنُونَ (مانده/۵۰).

مجاهد گوید: منظور یهودیان است. جبابی نیز همین معنی را اختیار کرده، گوید: روش آنها جاهلانه بود، زیرا هر گاه ضعیف و مستمندی خطا میکرد، او را بکیفر می‌رسانیدند و هر گاه یکی از اعیان و اشراف، مرتکب خطایی می‌شد، از کیفرش خودداری می‌کردند، از اینرو به آنان گفته شد: آیا شما حکم جاهلیت - یعنی بت پرستان - را طلب می‌کنید، در حالی که شما پیروان کتاب آسمانی هستید؟! و بقولی: منظور هر کسی است که دنبال حکم غیر خدا را بگیرد، زیرا او با اینکارش، حکم جاهلیت را طلب کرده است. در خواری و فرومایگی او همین بس که حکمی را طلب کند که از روی جهل است نه علم! (طبرسی، ۱۳۷۲ش، جلد ۳، صفحه ۳۱۶).

برای کسی که یقین به خدا و دین او دارد، بهترین و دلنشین‌ترین حکم حکم خداست و بس. اما اگر شک و تردید و دودلی داشته باشد، نمی‌تواند در دل خود به یقین برسد، از این رو به غیر خدا نیز فکر می‌کند، و در برابر حکم خدا حکم غیر خدا را مطالبه می‌کند، که حکم قبلی

آنها و حکم دوران جاهلیت است. بنابراین اگر انسان به یقین نرسد، حکم خدا را نمی پذیرد، و چه بسا در برابر حکم خدا موضع بگیرد.

در جای دیگر می فرماید: قَالَ يُنوحُ إِنَّهُ لَيْسَ مِنْ أَهْلِكَ إِنَّهُ عَمَلٌ غَيْرُ صَالِحٍ فَلَا تَسْأَلْنِي مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ إِنِّي أَعِظُكَ أَنْ تَكُونَ مِنَ الْجَاهِلِينَ (هود/۴۶).

در حقیقت اگر حضرت نوح (ع) در سخن خود درخواست نجات فرزندش (کنعان) را کرده بود، از جاهلان میشد؛ چون درخواستی بود که از حقیقت و واقعیت آن آگاه نبوده و خواسته‌ی بیجا بشمار می‌آمد. البته حضرت نوح هیچگاه چنین خواسته‌ای را مطرح ننمود، به دلیل اینکه خدای تعالی بعد از نهی، ایشان را موعظه فرمود که زنهار با این سؤال از جاهلان مباشی (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۰، ص ۲۳۷).

با این تفاسیر مشخص است، کسی که علم ندارد، آگاهی ندارد، نسبت به چیزی جاهل است، نسبت به مورد جهلش از کسی که علم کامل دارد، ممکن است پیروی نکند، زیرا فکر می کند که جهل ندارد، بنابراین در مقابل حق جبهه می گیرد، و حکم خدا را نمی پذیرد. اگر حضرت ابراهیم طرد خدا را نسبت به فرزندش نمی پذیرفت و لب به اعتراض یا تمنا می گشود نشان از جهل او و عدم پذیرش حکم خدا نسبت به او داشت، که شأن حضرت ابراهیم اجل از آن است چنانکه قرآن کریم بیان داشته‌اند.

۳-۹. جهل عامل بی صبوری و ناشکیبی

از نظر قرآن جهالت و نادانی باعث ناشکیبی می گردد. کسی که نسبت به عاقبت هر کاری یا فلسفه و حکمت آن جاهل باشد، ممکن است در زحمات و مشکلاتی که از قبال آن متحمل می شود دچار بی صبوری گردد:

وَإِنْ كَانَ كَبُرَ عَلَيْكَ إِعْرَاضُهُمْ فَإِنْ اسْتَطَعْتَ أَنْ تَبْتَغِيَ نَفَقًا فِي الْأَرْضِ أَوْ سُلَّمًا فِي السَّمَاءِ فَتَأْتِيهِمْ بَايَةٌ وَ لَوْ شَاءَ اللَّهُ لَجَمَعَهُمْ عَلَى الْهُدَى فَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الْجَاهِلِينَ (انعام/۳۵).

مقصود این است که ایمان اجباری آنها را نمیخواهد و آنها در کفر خویش خدا را مغلوب نکرده‌اند. او قادر است که میان ایشان و کفر فاصله اندازد و آنها را از کفر منع کند. لکن اراده خداوند، این است که آنها با اراده و اختیار خود ایمان بیاورند تا سزوار پاداش شوند و با تکلیف آنها هم منافاتی نداشته باشد.

جهل و عواقب آن در قرآن * ۱۱۹

فَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الْجَاهِلِينَ: گفته‌اند: یعنی جایی که باید صبر کنی بی‌تابی نکن این کار، در خور مردم جاهل است و اگر بی‌تابی کنی براه آنها رفته‌ای! برخی گفته‌اند: مقصود این است که از مقام رسالت نفی جهل کند. یعنی: حالا دیگر آنها را شناخته‌ای و دانسته‌ای که نور ایمان تاریکخانه قلوب آنها را روشن نخواهد کرد. پس نباید از حال آنها جاهل باشی و نسبت بکفر و بی‌ایمانی آنها اظهار ناراحتی کنی. این خطاب را با شدت و درشتی بیان میکند، تا پیامبر خود را از این حالت، کاملاً دور گرداند (طبرسی، ۱۳۷۲ش، جلد ۴، صفحه ۴۵۸).

خدای متعال به پیامبرش می‌فرماید: اینکه آنها را به اجبار هدایت نمی‌کنم حکمتی دارد، پس تو در عدم ایمان آنها ناشکیبایی نکن، چون ندانستن حکمت هر کاری باعث بی‌صابری و عدم تحمل آن می‌گردد، پیامبر را از حکمت آن آگاه می‌کند تا باعث ناشکیبایی در رفتار پیامبر نگردد.

۳-۱۰. جهل عامل عناد ورزی و لجاجت در برابر حق

لجاجت و جبهه‌گیری در برابر حق ناشی از جهل و نادانی است. اساساً عناد در برابر حق بر این اساس شکل می‌گیرد که انسان عناد ورز ناآگاه و جاهل است. اگر به حق و حقیقت آگاهی داشت هرگز دست به عناد ورزی نمی‌زد:

وَلَوْ أَنَّا نَزَّلْنَا إِلَيْهِمُ الْمَلَكَةَ وَكَلَّمَهُمُ الْمَوْتَىٰ وَحَشَرْنَا عَلَيْهِمْ كُلَّ شَيْءٍ قُبُلًا مَا كَانُوا لِيَوْمٍ مِّنْهُوَ إِلَّا أُن يَسَاءَ اللَّهُ وَ لَا كُنْ أَكْثَرُهُمْ يَجْهَلُونَ (انعام/۱۱۲)

پس این مردم جز به مشیت خدا ایمان نمی‌آورند. آری، گر چه نظام عالم خلقت با همه عرض عریضی که دارد محکوم به قانون علت و معلول است و بر طبق این قانون جریان دارد، لیکن این علل و اسباب خود محتاج به خدای تعالی هستند، و از ناحیه خود استقلال ندارند. و خلاصه خداوند با اجرای این نظام دست بند به دست خود زده، علل و اسباب وقتی مؤثرند که خداوند خواسته و اذن داده باشد.

اما چه باید کرد که بیشتر مشرکین - که شاید عوام و غیر علمای اهل بغی و ستم آنان باشند - به مقام پروردگار خود جاهلند، و همه علل و اسباب را مستقل در تاثیر می‌پندارند، و خیال می‌کنند اگر خداوند معجزه را که سبب ایمان است برایشان بیاورد ایمان می‌آورند و حق را

پیرو می‌شوند هر چند خداوند نخواستہ باشد، و اشتباهشان از این جهت است که این اسباب ناقص را اسباب مستقل پنداشته‌اند (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، جلد ۷، صفحه ۳۲۰).
در جای دیگر می‌فرماید: **أَنْتُمْ كَمَا كُنْتُمْ لَتَأْتُونَ الرَّجَالَ شَهْوَةً مِّنْ دُونِ النَّسَاءِ بَلْ أَنْتُمْ قَوْمٌ تَجْهَلُونَ** (نمل/۵۵).

و برای اینکه روشن سازد انگیزه این عمل جهالت و نادانی است می‌افزاید: " بلکه شما قومی جاهل و نادان هستید".

جهل به خداوند، و جهل به هدف آفرینش، و نوامیس خلقت، و جهل به آثار شوم این گناه ننگین، و اگر خودتان خوب بیندیشید به این حقیقت می‌رسید که این عمل تا چه حد جاهلانہ است. و ذکر این جمله به صورت " استفهامیه" برای این است که پاسخ را از درون و جدان خود بشنوند تا مؤثرتر باشد (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴ش، جلد ۱۵، صفحه ۵۰۴).

در سوره احقاف نیز آمده است: **قَالَ إِنَّمَا الْعِلْمُ عِنْدَ اللَّهِ وَ أُبَلِّغُكُمْ مَا أُرْسِلْتُ بِهِ وَ لَا كُنِيَ أَرْثَكُمْ قَوْمًا تَجْهَلُونَ** (احقاف/۲۳).

ریشه بدبختی شما نیز همین جهل است، جهلی توأم با لجاجت و کبر و غرور که به شما اجازه مطالعه دعوت فرستادگان خدا را نمی‌دهد، جهلی که شما را وادار به اصرار بر نزول عذاب الهی و نابودیتان می‌کند، اگر مختصر آگاهی داشتید حد اقل احتمال می‌دادید که در برابر تمام احتمالات نفی یک احتمال اثبات نیز باشد که اگر صورت پذیرد چیزی از شما باقی نخواهد ماند.

سرانجام نصائح مؤثر و رهبریهای برادرانه "هود" در آن سنگدلان تاثیر نگذاشت، و بجای پذیرش حق سخت در عقیده باطل خود لجاجت کردند، و پافشاری نمودند، و حتی نوح را با این سخن تکذیب می‌کردند که اگر راست می‌گویی پس عذاب موعودت چه شد؟

اکنون که اتمام حجت به قدر کافی شده و عدم شایستگی خود را برای ادامه حیات نشان داده‌اند حکمت الهی ایجاب می‌کند که "عذاب استیصال" همان عذاب ریشه‌کن کننده را بر آنها بفرستد (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴ش، جلد ۲۱، صفحه ۳۵۴).

از نظر قرآن جهل عامل بدبختی، عامل عناد، و عامل دشمنی با خداست.

۳-۱۱. جهل عامل قفل شدن عقل

عقل واحدی از بدن انسان است که مواد اولیه را گرفته و پس از تجزیه و تحلیل نتیجه ای به انسان می دهد که منشاء تصمیم گیریها و عمل انسان است. اگر مواد اولیه جنس اصلی باشند، نتیجه ای که حاصل می شود نیز مفید خواهد بود، ولی اگر مواد اولیه جنس بدلی داشتند و از سلامت کامل برخوردار نباشند، نتیجه اش نه تنها برای شخص مفید نیست بلکه ضرر و خسران به بار خواهد آورد.

قرآن کریم می فرماید:

وَ جَاوَزْنَا بِبَنِي إِسْرَائِيلَ الْبَحْرَ فَأَتَوْا عَلَى قَوْمٍ يَعْكُفُونَ عَلَى أَصْنَامٍ لَهُمْ قَالُوا يَا مُوسَى اجْعَلْ لَنَا إِلَٰهًا كَمَا لَهُمْ آلِهَةٌ قَالَ إِنَّكُمْ قَوْمٌ تَجْهَلُونَ (اعراف/۱۳۸).

از این آیه به خوبی استفاده می شود، که سرچشمه بت پرستی، جهل و نادانی بشر است، از یک طرف جهل او نسبت به خداوند و عدم شناسایی ذات پاک او و اینکه هیچگونه شبیه و نظیر و مانند برای او تصور نمی شود.

از سوی دیگر جهل انسان نسبت به علل اصلی حوادث جهان که گاهی سبب می شود حوادث را به یک سلسله علل خیالی و خرافی از جمله بت، نسبت دهد.

از سوی سوم جهل انسان به جهان ما وراء طبیعت و کوتاهی فکر او تا آنجا که جز مسائل حسی را نمی بیند و باور نمی کند، این "نادانی ها" دست به دست هم داده و در طول تاریخ، سرچشمه بت پرستی شده اند و گر نه چگونه یک انسان آگاه و فهمیده، آگاه به خدا و صفات او، آگاه از علل حوادث، آگاه از جهان طبیعت و ما وراء طبیعت، ممکن است قطعه سنگی را فی المثل از کوه جدا کند، قسمتی از آن را در ساختمان منزل، و یا پله های خانه مصرف کند، و قسمت دیگری را معبودی بسازد، و در برابر آن سجده نماید و مقدرات خویش را به دست او بسپارد؟! جالب اینکه در گفتار موسی ع در آیه فوق می خوانیم که به آنها می گوید شما جمعیتی هستید که در جهالت به طور مستمر غوطه ورید (چون تجهلون فعل مضارع است و غالبا دلالت بر استمرار می کند) به خصوص اینکه متعلق جهل، در آن بیان نشده و این خود دلیل بر عمومیت و توسعه آن می باشد (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴ ش، جلد ۶، صفحه ۳۳۴).

قرآن نسبت به مشرکان دوران پیغمبر اکرم می فرماید:

قُلْ أَفَغَيَّرَ اللَّهُ تَأْمُرُونِي أَعْبُدُ أَيُّهَا الْجَاهِلُونَ (زمر/۶۴)

مفهوم آیه این است که بت پرستان عموماً مردمی جاهلند، نه تنها نسبت به پروردگار جهل دارند که مقام والای انسانی خود را نیز نشناخته و لگدمال کرده‌اند.

تعبیر به امر و دستور در آیه فوق نیز پر معنی است، و نشان می‌دهد که آنها با لحنی آمرانه و بدون ذکر دلیل و منطق، پیغمبر اسلام ص را دعوت به بت پرستی می‌کردند! این موضع‌گیری از افراد جاهل و نادان عجیب نیست.

آیا این جهل و نادانی نیست که انسان اینهمه نشانه‌های خدا را در عالم هستی که گواه بر علم و قدرت و تدبیر و حکمت او است رها کرده، و به موجودات بی‌ارزشی بچسبد که مبدء هیچ اثر و منشأ هیچ خاصیتی نیستند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴ش، جلد ۱۹، صفحه ۵۲۵).

جهل و نادانی قوه تعقل و اندیشه را قفل می‌کند و نمی‌گذارد سخن حق در اندیشه‌اش نفوذ کند، در این صورت است که لجاجت و عناد پیش می‌آید. قرآن کریم این وضعیت را کر و لال معرفی می‌کند. چون وقتی سخن حق را نشنود و سخن حق را بر زبان جاری نکند، کر و لال است و شاید هم بدتر، زیرا کر و لال نمی‌شنود، و نمی‌گوید. اما اینها بد می‌شنوند و بد می‌گویند و سخن ناحق بر زبان جاری می‌کنند.

وَ مِنْهُمْ مَن يَسْتَمِعُونَ إِلَيْكَ أَفَأَنْتَ تُسْمِعُ الصُّمَّ وَ لَوْ كَانُوا لَا يَعْقِلُونَ (یونس/۴۲).

بعضی از مردم هستند که وقتی قرآن می‌خوانی و احکام را تعلیم می‌دهی به سوی تو گوش فرا می‌دهند اما نمی‌پذیرند و در آن نمی‌اندیشند، و عده‌ای از مردم به سوی تو نگاه می‌کنند و راهنمایی‌های تو را می‌نگرند و به علامتهای نبوت تو، می‌اندیشند اما آنها را تصدیق نمی‌کنند. سپس خدا فرمود: آیا تو، می‌توانی صدایت را به گوش ناشنوا برسانی مخصوصاً موقعی که بی‌عقلی هم با آن ضمیمه شده باشد؟ زیرا ناشنوای خردمند گاهی ممکن است توجه به استدلال داشته باشد. بعد فرمود و آیا میل داری که بتوانی نابینا را هدایت کنی بویژه اگر با نبودن چشم، بصیرت هم نداشته باشد؟ منظور این که این مردم از لحاظ عدم پذیرش حق و تصدیق آن، مانند اشخاص کر و کوری هستند که عقل و بصیرت هم ندارند (طبرسی، ۱۳۷۷ش،

۳-۱۲. جهل باعث طرد در اجتماع

کسی که حقایق را درک نکند، ونسبت به پدیده های پیرامونی نادان باشد، کم کم در اجتماع به دلیل کارهای نادرست ناشی از جهل وتفکرات غلط وسخنان ناشایست طرد می گردد، وکسانی که با واقعیات جامعه عجین هستند سعی می کنند از آنها فاصله بگیرند، تا جهل آنها دامن او را نگیرد.

خُذِ الْعَفْوَ وَأْمُرْ بِالْعُرْفِ وَأَعْرِضْ عَنِ الْجَاهِلِينَ (اعراف/۱۹۹)

(ای پیامبر) خداوند ترا امر می کند که کسی بتو ظلم کند، عفو کنی و کسی که ترا محروم کرد عطا کنی و کسی که از تو گسست، به او نزدیک شوی.

وَأْمُرْ بِالْعُرْفِ: بهر چه از نظر عقل و شرع، پسندیده است و قبیحی ندارد، امر کن، برخی گویند: یعنی بهر خصلت پسندیده.

وَأَعْرِضْ عَنِ الْجَاهِلِينَ: از مردم نادان، بعد از آن که بر آنها اتمام حجت کردی و از هدایت آنها مأیوس شدی، اعراض کن تا از قدر و منزلت تو کاسته نشود، زیرا گفتگو کردن با آدم سفیه و نادان موجب حقارت انسان می شود (طبرسی، ۱۳۷۲ش، جلد ۴، صفحه ۷۸۷).

انسانی که دارای قوه تعقل واندیشه بوده، واز صفت جهالت دور است هرگز با جاهل مراوده نخواهد کرد. قرآن در جای دیگری مردم زمان پیغمبر اکرم را یاد آور می شود که اهل کتاب بودند و به دین پیامبران سابق ایمان داشتند، اما عده ای از آنها دارای قوه عقل واندیشه هستند. این عده وقتی دلائل محکم پیامبر و نشانه هایی که برای پیامبری خود و خدای یگانه ارائه می داد دیدند، به عقل واندیشه عمل نموده وگفتار پیغمبر را با جان و دل پذیرفتند، وقتی عقل خود را باز کردند دیگر ارتباط با جاهلان وکسانی که عقلشان قفل مانده است برایشان معنی نداشت، واین ارتباط را برای خود مضر می دانستند، پس به حکم عقل از آنها روی می گرداندند.

وَإِذَا سَمِعُوا اللَّغْوَ أَعْرَضُوا عَنْهُ وَقَالُوا لَنَا أَعْمَلُنَا وَ لَكُمْ أَعْمَلُكُمْ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ لَا تَبْتَغِي الْجَاهِلِينَ (قصص/۵۵).

هنگامی که سخنان ناروا و بیهوده از مردم فرومایه می شنیدند جز با سکوت پاسخ نمی گفتند و معاشرت را با آنان ترک نموده و هرگز سخنی ناروا از آنان سر نمی زدند.

پاسخی که بآنان گفته آنستکه اعمال و رفتار ما پرتوی از صفای روان و صدق سیرت ما سر می‌زند و بتتایح آنها رسیده بخود ما باز خواهد گشت هم چنین اعمال ناروا و سخنان بیهوده شما بشما باز خواهد گشت و پیوسته با مردم فرومایه بسلامت رفتار می‌نمایند و معاشرت را با آنان ترک نموده زیرا لازم قهری رفت و آمد رفتار بمثل و وابستگی و پاسخ مناسب آنها است بلکه مرادوت آنان با دانشمندان و اهل تقوی است (حسینی همدانی، ۱۴۰۴ق، جلد ۱۲، صفحه ۲۴۴).

۳-۱۳. جهل باعث دید مادی داشتن

انسان نادان چون نمی‌تواند درک درستی از واقعیت‌ها داشته باشد، نمی‌تواند عمق برخی کارهای و برخی پدیده‌ها را درک کند، تنها با عقل کوچک خود درک می‌کند. چون فقط انسان جاهل در زندان مادیات است، گمان می‌کند همه مردم در حصار ماده هستند، پس منشاء همه اعمال را دلایل مادی می‌دانند.

وَ يَقَوْمٌ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مَالًا إِنْ أَجْرِيَ إِلَّا عَلَى اللَّهِ وَ مَا أَنَا بِطَارِدِ الَّذِينَ ءَامَنُوا إِنَّهُمْ مُلَاقُوا رَبِّهِمْ وَ لَأَكُنِّي أَرْنَكُمْ قَوْمًا تَجْهَلُونَ (هود/۲۹).

نوح پیغمبر علیه السلام برای آنکه خیال آنها را از درخواست مال و مزدی برای کار خود آسوده سازد و عذر آنها را در نپذیرفتن دعوت از نظر مخارج و بودجه مالی قطع کند (این مطلب را) فرمود. (اما در آخر به آنها فرمود:) و من شما را مردمی می‌بینم که در مورد حق و اهل حق نادانی می‌کنید، و یا در مورد اینمطلب که فضیلت و برتری مردم بوسیله دین است نه بسبب دنیا نادانی می‌کنید، و معنای سومی که گفته‌اند: آنست که شما در این درخواست که من مؤمنان را از خود دور کنم نادانی می‌کنید (طبرسی، ۱۳۷۲ش، جلد ۵، صفحه، ۲۳۷).

در زمان پیغمبر اکرم نیز برخی افراد ثروتمند از نشستن در کنار بردگانی که به پیامبر ایمان آورده بودند، وچه بسا بردگان خود آنها بود، ننگ می‌کردند، آنها دید مادی داشتند و نمی‌توانستند وراء ماده فکر کنند. آنها ثروت خود و فقر آنها را مقایسه نموده و نمی‌توانستند بیش از این فکر کنند.

جهل و عواقب آن در قرآن * ۱۲۵

۱۴-۳. جهل باعث بی ادبی و بی نزاکتی

وَعِبَادُ الرَّحْمَانِ الَّذِينَ يَمْشُونَ عَلَى الْأَرْضِ هَوْنًا وَإِذَا خَاطَبَهُمُ الْجَاهِلُونَ قَالُوا سَلَامًا
(فرقان/۶۳).

پس مؤمنین، هم نسبت به خدای تعالی تواضع و تذلل دارند و هم نسبت به مردم چنینند، چون تواضع آنان مصنوعی نیست، واقعا در اعماق دل، افتادگی و تواضع دارند و چون چنینند ناگزیر، نه نسبت به خدا استکبار می‌ورزند و نه در زندگی می‌خواهند که بر دیگران استعلاء کنند و بدون حق، دیگران را پائین‌تر از خود بدانند و هرگز برای به دست آوردن عزت موهومی که در دشمنان خدا می‌بینند در برابر آنان خضوع و اظهار ذلت نمی‌کنند. پس خضوع و تذللشان در برابر مؤمنین است نه کفار و دشمنان خدا.

صفت دومی که برای مؤمنین آورده این است که، چون از جاهلان حرکات زشتی مشاهده می‌کنند و یا سخنانی زشت و ناشی از جهل می‌شنوند، پاسخی سالم می‌دهند، و به سخنی سالم و خالی از لغو و گناه جواب می‌گویند (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، جلد ۱۵، صفحه ۲۳۹).

همانطور که قبلا هم اشاره شد، انسان جاهل در فکر و اندیشه و رفتار خود همیشه دچار اشتباه می‌شود. و این افکار او را از ادب و نزاکت دور می‌کند. برعکس این حالت برای کسانی است که از آگاهی‌های لازم برخوردار بوده و متصف به صفت جهل نیستند. آنها به فرموده قرآن انسانهای متین و باوقاری هستند که همیشه در مقابل خدا و بنده سر به زیرند.

۱۵-۳. جهل باعث تعصب کورکورانه

إِذْ جَعَلَ الَّذِينَ كَفَرُوا فِي قُلُوبِهِمُ الْحَمِيَّةَ الْحَمِيَّةَ الْجَاهِلِيَّةَ (فتح/۲۶).

یعنی: همان عادت پدرانشان در دوران جاهلیت را دارند که هیچگاه حاضر نیستند احدی را قبول کنند و تسلیم او شوند، زیرا کفار مکه گفته بودند محمد و یارانش پدران و برادران ما را کشته‌اند و اینک وارد منزلهای ما میشوند، و اعراب با خود گفتند که یاران محمد بر خلاف میل ما میخواهند وارد بر ما شوند و لات و عزری بتهای ما نیز نمی‌خواهند اینان بر ما وارد شوند، و این یک نوع تعصب جاهلانه بود که وارد دل‌های آنان شده بود.

زهری گفته است منظور از حمیت جاهلیت سرسختی کفار بود از اقرار به رسالت حضرت محمد صلی الله علیه و آله و نیز شروع نمودن صلحنامه حدیبیه که بین مسلمانان و آنان نوشته

میشد به کلمه (بسم الله الرحمن الرحيم) (طبرسی، ۱۳۷۲ش، جلد ۹، صفحه ۱۹۰).

۳-۱۶. جهل عامل استهزاء و مسخره کردن دیگران

آیه ذیل مربوط به جریان حضرت موسی و ذبح گاو بنی اسرائیل است که آنها این امر الهی را تمسخر میدانستند: **وَ إِذْ قَالَ مُوسَى لِقَوْمِهِ إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْتَذْبَحُوا بَقْرَةً قَالُوا أَتَتَّخِذُنَا هُزُوًا قَالَ أَعُوذُ بِاللَّهِ أَنْ أَكُونَ مِنَ الْجَاهِلِينَ** (بقره/۶۷) این آیه نشان میدهد که استهزاء نمودن و مسخره کردن، کار افراد نادان و جاهل است که پیامبران الهی هرگز نادان و جاهل نبودند (طبرسی، ۱۳۷۲ش، ج ۱، ص ۲۷۴). به بازی گرفتن دیگران کار مردم پست و نادانان است؛ کسانی که جهل وجود آنان را فرا گرفته و موجب تمسخر دیگران شده که در حقیقت، جهالت به ارزش و مقام انسانیت دارند که نه به خود ارزش قائلند و نه به دیگران و در واقع به مقام انسانی احترام نمیگذارند (طالقانی، ۱۳۶۲ش، ج ۱، ص ۱۹۰).

زیرا کسی که استهزاء میکند از دو صورت بیرون نیست یا این است که خلقت و چگونگی آن را مورد استهزاء قرار میدهد و یا کرداری از کردارهای او را بباد سخریه میگیرد و هیچکدام صلاحیت استهزاء ندارد زیرا که خلقت امری است غیر اختیاری و از دایره قدرت مخلوق بیرون است و از این رو استهزاء بآن وجهی ندارد، و کردار و عمل اگر زشت و ناپسندیده باشد در این صورت لازم است که صاحب آن آگاهی پیدا کرده و زشتی آن عمل باو معرفی گردد تا در نتیجه انزجار و دوری برای او حاصل شود و استهزاء در برابر آن نادرست است و در حقیقت خود عمل زشت و گناه بزرگی است که جز از نادان و یا نیازمند بآن تحقق پیدا نکند (طبرسی، ۱۳۷۲ش، جلد ۱، صفحه ۲۱۱).

این تعبیر بیانگر آن است که استهزای دیگران جز کار عناصر نادان نیست. چون استهزاءکنندگان یا آفرینش فرد یا کردار و رفتارهای او را به مسخره می‌گیرند و چون موضوع آفرینش و زشتی و زیبایی افراد از آن خداست بنابراین هیچ یک از آنها در خور استهزاء نیست. با این بیان انجام این عمل زشت فقط توسط افراد نادان انجام پذیر است و استهزاء در موضع حکم و بیان شریعت از نادانان است (طبرسی، ۱۳۷۲ش، جلد ۱، صفحه ۲۹۸).

فخررازی (فخر رازی، ۱۴۲۰، جلد ۳، صفحه ۵۴۶) سه احتمال را در باره معنای جهل مطرح

جهل و عواقب آن در قرآن * ۱۲۷

کرده است: استهزا کردن دلیل جهل است و منصب نبوت منافی اقدام به آن است، به همین سبب موسی نه از خود استهزا، بلکه از سبب آن، که جهل است، به خدا پناه می‌برد؛ احتمال دیگر این است که بگوییم پناه می‌برم به خدا از اینکه در زمره کسانی باشم که نمی‌دانند استهزای امور دینی مستلزم عقوبت شدید است؛ خود استهزا گاه جهل و جهالت خوانده شده چنان‌که از برخی لغویان نقل شده که جهل ضد حلم است.

خدای متعال در آیهء دیگر می‌فرماید: *وَ إِذَا نَادَيْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ اتَّخَذُوهَا هُزُوًا وَ لَعِبًا ذَلِكِ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَعْقِلُونَ* (مانده/۶۸). در این آیه، علت اینکه کفار نماز را به مسخره می‌گرفتند، سبکسری و نادانی آنها بیان شده؛ چون آنان به اعمال دینی و عبادت حقیقی نمیتوانند بنگرند و فواید آن را که انسان را به خدای متعال نزدیک کرده و تحصیل سعادت دنیوی و اخروی بوده، درک کنند (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۶، ص ۲۸ و تفسیر نمونه، ج ۴، ص ۴۳۷).

۳-۱۷. راههای زدودن جهل در آیینیهی قرآن

در قرآن کریم برای زدودن جهل راههایی بیان شده که به اهم آنها اشاره میکنیم:

۳-۱۷-۱. تحقیق و تبیین

یکی از راههای زدودن جهل، تحقیق و تبیین است: *يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنِّجَاءَكُمْ فَاسِقٌ بِنَبَاٍ فَتَبَيَّنُوا أَنْتَصِيحُوا قَوْمًا بِجَهَالَةٍ فَتُصْبِحُوا عَلَىٰ مَا فَعَلْتُمْ نَادِمِينَ* (حجرات/۶) اینکه در آیهی شریفه دستور به تحقیق و بررسی خبر فاسق را به عدم ضرر رساندن به برخی افراد تعلیل نموده، لازمه‌ی این امر در حقیقت، رفع جهالت است. (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۸، ص ۳۱۱-۳۱۲)

به حکم قرآن برای زدودن چهره شوم نادانی به نسبت هر گزاره و خبری که قطعی نیست و قابلیت صدق و کذب دارد باید تحقیق صورت گیرد و صحیح و نادرست بودن آن به وضوح روشن شود. نباید قضاوتها و قوه تعقل بر مبنای اطلاعاتی باشد که وجود و تحققش قطعی نیست.

۳-۱۷-۲. پرسش از اهل ذکر

وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ إِلَّا رِجَالًا نُوحِيَ إِلَيْهِمْ فَسَأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ (نحل/۴۳)

درست است که طبق احادیث و آیات دیگر، مراد از "اهل ذکر" ائمه‌ی اطهار می‌باشند، اما این اختصاص با عمومیت آیه منافات ندارد به اینکه اهلیت علیهم السلام مصداق اتم و اکمل باشند. بنابراین پرسش از اهل خبره برای جاهل، به حکم عقل بوده و رجوع جاهل به عالم در حقیقت، ارشاد به حکم عقلی است (طیب، ۱۳۷۸ش، ج ۸، ص ۱۲۸).

۳-۱۷-۳. بینش و بصیرت

یکی دیگر از راههایی که برای مقابله با جهل و جهالت میتوان از قرآن کریم استخراج کرد، کسب بینش و بصیرت میباشد؛ چرا که ثمره‌ی عدم بینش، جهل و نادانی است:

وَ مَثَلُ الَّذِينَ كَفَرُوا كَمَثَلِ الَّذِي يَنْعِقُ بِمَا لَا يَسْمَعُ إِلَّا دُعَاءً وَ نِدَاءً صُمُّ بَكُمْ عُمَىٰ فَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ (بقره/۱۷۱).

منظور از کوری، گنگی و کوری در اینجا بعد معنوی و روحانی است که همان بینش و بصیرت بوده که نتیجه‌ی آن، منتفی شدن عقل و عدم تمییز و تشخیص خواهد بود؛ و راه درمان این جهالت، کسب بینش و بصیرت است. (مصطفوی، ۱۳۸۰ش، ج ۲، ص ۳۲۵)

۴. نتیجه

نادانی و جهالت ریشه بسیاری از مشکلات در جوامع بشری است. حتی علت وقوع گناه و معصیت در برابر خدا نیز نادانی بندگان خداست. معرفت و دانایی چون چراغی است که می‌تواند تاریکیهای جهل و نادانی را از میان بردارد.

نادانی نسبت به هر چیزی بد و مذموم است. بهتر است نسبت به چیزی که علم نداریم قضاوت نکنیم.

۵. فهرست منابع

قرآن کریم

۱. ابن منظور، محمد بن مكرم، ۱۴۱۴ ق، لسان العرب، جلد ۱۱، بيروت، دارصادر
۲. بستانی، فواد افرام، ۱۳۷۵، فرهنگ ابجدی الفبایی عربی - فارسی: ترجمه كامل المنجد الابدی، مهیار، رضا، تهران، نشر اسلامی
۳. حسینی همدانی سید محمد حسین، ۱۴۰۴ ق، انوار درخشان، جلد ۱۲، تهران، کتابفروشی لطفی
۴. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، ۱۴۱۲ ق، المفردات فی غریب القرآن، دمشق بیروت، دارالعلم الدارالشامیة
۵. رشید الدین میبدي احمد بن ابی سعد، ۱۳۷۱ ش، كشف الاسرار و عدة الأبرار، تهران، انتشارات امیرکبیر
۶. طالقانی، سید محمود؛ ۱۳۶۲ ش، پرتوی از قرآن، تهران، شرکت سهامی انتشار
۷. طباطبائی، سید محمد حسین، ۱۴۱۷ ق، المیزان فی تفسیر القرآن، قم، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم
۸. طبرسی فضل بن حسن، ۱۳۷۱ ش، تفسیر جوامع الجامع، تهران، انتشارات دانشگاه تهران و مدیریت حوزه علمیه قم
۹. طبرسی فضل بن حسن، ۱۳۷۲ ش، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران، انتشارات ناصر خسرو
۱۰. طریحی، فخرالدین؛ ۱۳۷۵ ش، مجمع البحرین، تهران، کتابفروشی مرتضوی
۱۱. طوسی محمد بن حسن، ۱۴۱۳ ق، التبیان فی تفسیر القرآن، بیروت، دار احیاء التراث العربی
۱۲. طیب، سید عبدالحسین، ۱۳۷۸ ش، اطیب البیان فی تفسیر القرآن، تهران، اسلام
۱۳. فخر رازی، محمد بن عمر، ۱۴۲۰ ق، مفاتیح الغیب او التفسیر الکبیر، ج ۳، بیروت، دار احیاء التراث العربی

۱۳۰* فصلنامه علمی نسیم کوثر/ زمستان ۱۴۰۱/ شماره ۷

۱۴. فراهیدی، خلیل بن احمد، ۱۴۱۰ق، العین، قم، هجرت
۱۵. قرائتی، محسن؛ ۱۳۸۳ش، تفسیر نور، تهران، مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن
۱۶. قرآن کریم
۱۷. قرشی، سید علی اکبر، ۱۳۷۱ش، قاموس قرآن، تهران، دارالکتب الإسلامية
۱۸. قرشی، سید علی اکبر، ۱۳۷۷ش، تفسیر احسن الحدیث، جلد ۸، تهران، بنیاد بعثت
۱۹. مصطفوی حسن، تفسیر روشن، تهران، مرکز نشر کتاب، ۱۳۸۰ش، چاپ اول
۲۰. مکارم شیرازی، ناصر و همکاران؛ تفسیر نمونه، تهران، دارالکتب الإسلامية، ۱۳۷۴ش، چاپ اول

Nasim Kowsar

Scientific Quarterly



- Jurisprudential analysis of retribution of infidel types
- Jurisprudence and legal examination of the criterion of intentional murder
- Punishment for starting a crime from the perspective of the relevant laws of Iran and Afghanistan
- Social justice in the thought of martyr Motahari
- Jurisprudential and legal analysis of the nature of verb condition in electronic contracts
- Ignorance and its consequences in the Quran
- Comparison and proportionality of jurisprudence and ethics